



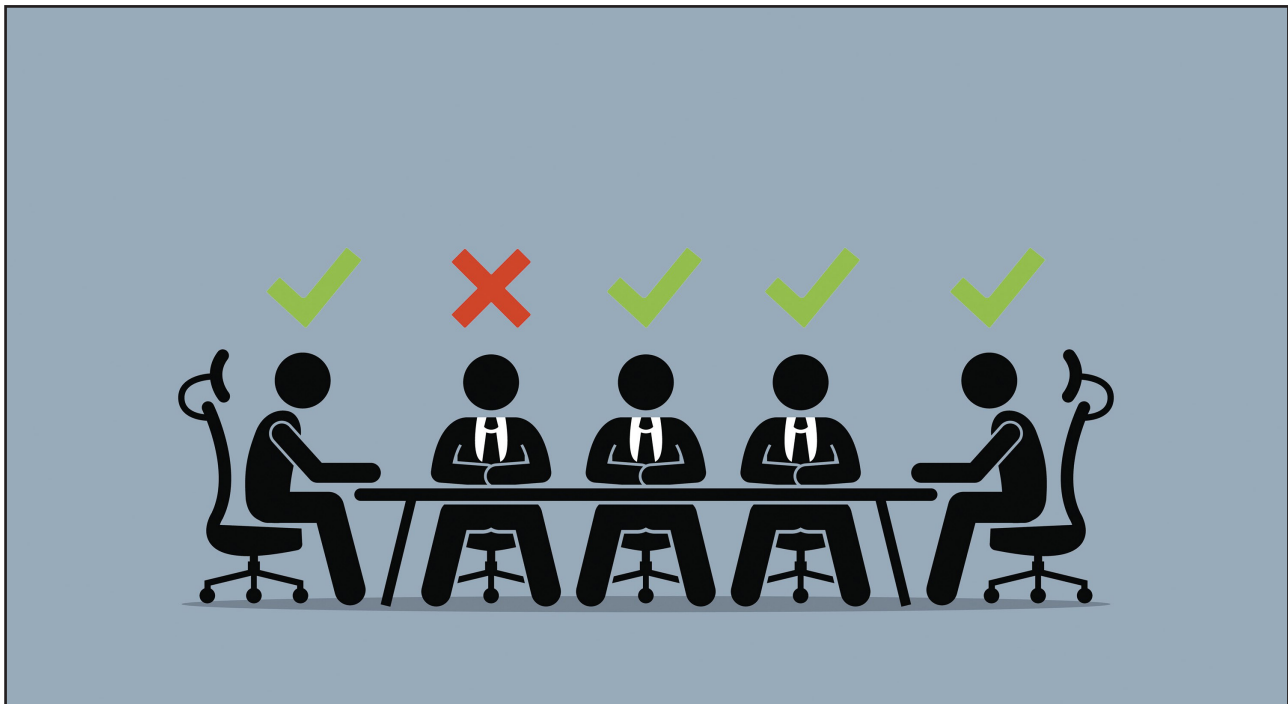
# بازهم درباره‌ی حق الزحمه‌ی حسابرسی

همايون مشيرزاده

البته چهارسال ما به اتمام رسیده و دعوا برسر حق الزحمه‌ی حسابرس جدید بود. تعجب کردم که چرا سهام داران که استفاده‌کننده‌ی اولیه‌ی اصلی گزارش حسابرس و اصولاً خدمات حسابرسی هستند و در قیاس با مدیریت و سایر ذی‌نفعان باید توجه بیشتری به حسابرسی و اطلاعات مالی و گزارشگری قابل اتکا داشته باشند، در شرکتی با این گستردگی مالی عجیب و غریب، چند صد نفر پرسنل و مدیر، تریلیون‌ها ریال دارایی، تریلیون‌ها ریال درآمد و گردش مالی و Turnover، چه‌طور از تأثیر حق الزحمه بر کیفیت خدمات غافل‌اند؟! در شرایطی که نرخ تورم و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها خیلی بیش‌تر از این‌هاست و همه به‌خوبی واقف‌اند که از اجاره‌ی محل و هزینه‌های حقوق و دستمزد گرفته تا آب و برق و تلفن و هزینه‌های دفتر و کاغذ و جوهر و پرینتر... بعضاً تا چند ده برابر افزایش یافته‌اند، حسابرس چگونه می‌تواند با این‌گونه حق الزحمه‌ها کار را، به نحو مناسب اداره کند، اخلاق را رعایت کند، گزارش مناسب بدهد و دست آخر به

گزارش تفسیری مدیریت و گزارش‌های ویژه، گزارش بازرسی قانونی و حسابرس مستقل قرائت شد و طبیعتاً بحث‌های گوناگون در خصوص موارد دستورجلسه و خارج از آن مطرح شد. در میان مباحث گفتند وقت «نفهمیدم چی» در حال اتمام است و به بقیه‌ی موارد دستورجلسه بپردازید: تصویب حساب‌ها، تصویب گزارش‌ها، تنفیذ معاملات ماده‌ی ۱۲۹ و... در این میان انتخاب حسابرس برای سال ۱۳۹۹. به‌علاوه گفتند بورس اعلام کرده حق الزحمه‌ی حسابرس باید در مجامع تعیین و تصویب شود! مدیرعامل شرکت گفتند سال قبل کلاً ۲۳۰ میلیون تومان بابت وظایف حسابرس و بازرسی پرداخت شده، امسال هم با ۱۰ درصد افزایش که با توجه به افزایش دستمزدها و تورم، منطقی است! ناگهان برخی سهام داران علی‌الخصوص سهام داران ویژه و حرفه‌ای اعتراض کردند که ای آقا زیاد است در شرکت فلان که کارش در حد همین شرکت است، حق الزحمه در سال ۹۹ مبلغ فلان تعیین شده است! این‌ها چرا باید اضافه بگیرند؟

چندی پیش و در ایام کرونا در مجمع عمومی سالیانه‌ی شرکتی بورسی حضور یافتیم. مجمع نیمه‌حضور، نیمه‌حقیقی، نیمه‌مجازی با حضور مستقیم و غیرمستقیم سهام داران، نماینده‌ی محترم بورس، نمایندگان محترم دستگاه‌های ناظر و ... و با شرکت چهره‌های آشنا، سهام داران نهادی، نمایندگان سهام داران اشخاص حقوقی، سهام داران حرفه‌ای و فعالان بازار سرمایه بود که عموماً در اکثر مجامع هم حاضر و هم ناظرند، و نیز اعضای محترم هیأت‌مدیره شرکت، سهام داران عمده و... تشکیل شد. عموماً آگاه به مسائل و امور اقتصادی روز و بازار سرمایه، استانداردهای حسابداری و حسابرسی، مسائل مالیاتی، دانش مالی، قوانین و مقررات و ... خلاصه دریایی از علوم و دانش مالی. طبق معمول، پس از رسمیت یافتن جلسه، پخش سرود و موسیقی و عکس و فیلم و اسلایدهای گوناگون، ارائه‌ی گزارش‌های مختلف اعم از هیأت‌مدیره،



زمین و زمان هم پاسخگو باشد؟ بی‌اختیار یاد مقاله‌ای افتادم که مرحوم نصرانی... مختار در سال‌های بسیار دور نوشته بودند و در سال ۱۳۶۶ تحت عنوان «اخلاقیات... میزان حق‌الزحمه‌های حرفه‌ای» در مجله‌ی حسابدار به چاپ رسیده بود. نتیجه‌گیری مقاله این بود که چندوچون حق‌الزحمه‌ی حرفه‌ای از لحاظ اخلاقیات حائز اهمیت زیادی است. به علاوه، به جهت جنبه‌های کلی اقتصادی، موضوع در تمام دنیا مورد توجه فراوان قرار گرفته و به‌جا است از جنبه‌های فنی هم مورد بحث قرار گیرد و به لحاظ اعتمادی که جامعه‌ی مصرف‌کننده به اشخاص صاحب حرفه (از نوع حرفه‌های علمی و نه اصناف) می‌کند - و باید هم بکنند - جایی برای گران‌فروشی و اجحاف نباید وجود داشته باشند لیکن در عین حال نباید اشخاص صاحب‌حرفه را وادار به نرخ‌شکنی و رقابت‌های نادرست کرد و یا از آنها انتظار داشت با درآمدهای زیر استانداردهای صحیح اجتماعی و غیرمتناسب با تحصیلات، تجارب، مسئولیت‌های محوله و ماهیت

خدماتی که به جامعه ارائه می‌کنند، قناعت کنند. آن‌چه در مقاله‌ی فوق‌مورد تأکید قرار گرفته بود، مسئولیت مجامع حرفه‌ای، سازمان بورس و دستگاه‌های ذی‌ربط و ذی‌نفع و مسئولیت متقابل سهام‌داران و به قول امروزی‌ها «سایر ذی‌نفعان» در این زمینه بود تا جامعه‌ی مصرف‌کننده‌ی خدمات نیز به کیفیت خدمات و رعایت اخلاق و ارزش و بهای آن پی ببرند. سپس فکر کردم ما با چند هزار ساعت صرف وقت، انواع فشارها و استرس‌های روانی تأمین حقوق و مزایای چندین نفر پرسنل و مخارج خانواده‌هایشان، پاسخ‌گویی به نهادهای نظارتی - اول بورس، بعد همکاران عزیز در کارگروه کنترل کیفیت جامعه و سایر نهادهای ذی‌نفع ذی‌صلاح (که در صدور دستورالعمل‌های مختلف ید طولایی دارند و در همه‌ی آن‌ها هم در بند آخرش می‌نویسند «حسابرسان موظف‌اند از حسن اجرای این مقررات کسب اطمینان حاصل نمایند.»)، پرداخت انواع عوارض و مالیات‌ها و حق عضویت‌ها به

چند ماه صرف وقت در محل صاحب‌کار و مؤسسه، و از همه مهم‌تر ملاحظات و مسئولیت‌های حرفه‌ای و وجدان کاری و شب‌نخوابیدن و لرزیدن دست و پا که مبادا فلان موضوع مهم از دستمان در رفته، خدا کند که اشتباه نکرده باشیم...، جمعاً بابت بررسی اجمالی میان‌دوره‌ای، حسابرسی صورت‌های مالی، وظایف بازرس قانونی، گزارش تفسیری مدیریت، گزارش در مورد مقررات سازمان بورس و اوراق بهادار، گزارش در مورد مقررات نهادهای قانونی مربوط، مقررات پول‌شویی و... (در قالب سایر وظایف بازرس قانونی) کلاً حدود هشت هزار دلار حق‌الزحمه گرفته‌ایم که برای حسابرس بعدی قرار است ده درصد افزایش یابد! خدا می‌داند تا این همکار بیچاره (با عرض معذرت) حق‌الزحمه‌اش را بگیرد معادل دلاری آن چقدر خواهد شد؟! همکاران ما در نقاط دیگر دنیا اگر بدانند حق‌الزحمه‌ها در مملکت ما این قدرها است، چه می‌گویند؟ در این فکر بودم که آقای جوانی بسیار مؤدب و خوش‌رو سلام کرد، محترمانه پاسخ دادم. پرسید شما بازرس بودید؟



عرض کردم بله، البته بنده خیر، مؤسسه! شاید متوجه نشد! گفت حالا که شما را عوض کرده‌اند، می‌خواهید چه کار کنید؟ گفتم احتمالاً حسابرسی شرکت دیگری را به ما ارجاع کنند. گفت این قدر که این‌ها گفتند شما گرفته‌اید؟ که گفتم خیر حق‌الزحمه‌ی حسابرسی مؤسسه است.

توضیح دادم. مثل این‌که هیچی از این جریانات نمی‌دانست. بعد گفت چه قدر کار سختی است! گفتم دقیقاً. گفت با این سن و سال (و با اشاره به موی سفید و عصای در دست) لابد خیلی وقت می‌شود که این کارتان است! عرض کردم بله. گفت قبل از انقلاب؟ گفتم تقریباً.

پرسید همیشه همین‌طور بوده؟ گفتم بعضی وقت‌ها بدتر. اولش که آمدند بخش خصوصی را جمع کردند، بعد هم که دوباره بساط بخش خصوصی را پهن کردند، این قدر وظایف باربند و بی‌ربط این چند ساله بر دوش ما گذاشتند، که روزی هزاربار آرزو می‌کنیم کاش همان جمعش می‌کردند!!

صحبت گل انداخت. توضیح دادم

که حسابرسی مستقل و کار حرفه‌ای اصولاً یعنی چه. بنده خدا سرش را تکان می‌داد و همدردی در نگاهش موج می‌زد. آخرش هم گفت عجب کار سخت و پرمسئولیتی است. خلاصه مجمع پایان یافت و از حسابرس و بازرس محترم تشکر شد و تصمیم‌گیری در مورد سود، پاداش مدیران و غیره هم به نحو مقتضی انجام شد و آمدم بیرون.

منتظر تاکسی، اسنپی چیزی. دیدم سهام داران محترم حرفه‌ای سوار بر ماشین‌های چند میلیاردی (آخرین مدل قبل از تحریم)، از جلوی ما رد شدند و بعضاً دستی تکان دادند. خدا پدر یکی را بیامرزد که حداقل تعارفی آب حمامی هم کرد که استاد شما را برسانم؟ فکر کردم تو این اوضاع و احوال که این دوستان روزی میلیاردها تومان خودشان ممکن است در بورس جابه‌جا کنند، در شرکت‌هایی که درآمد هر معامله یا هر تراکنش برخی از آن‌ها از حق‌الزحمه‌ی یک‌سال حسابرس بیشتر است، پس فردا هر اتفاقی در شرکت افتاد یا قیمت سهام بالا و پایین شد و ... همه مدعی حسابرس‌اند و از اهمیت اطلاعات مالی

و حسابداری و گزارش حسابرسی در تصمیم‌گیری خواهند گفت و این‌که ما به امید شما و به استناد گزارش شما، سهام خریدیم و فروختیم و حداقل فحش‌مان می‌دهند، آیا واقعاً ارزش کار حسابرس را نمی‌دانند؟ آیا به مسئولیت و پاسخ‌گویی حسابرس و گرفتاری‌های مختلف واقف نیستند؟ آیا درکی از اخلاقیات و ضوابط حرفه‌ای و آثار مخربی که کاهش حق‌الزحمه می‌تواند بر آن‌ها بگذارد، ندارند؟ وسط این فکرها یاد دوستان قدیم در یکی از کمیته‌های مختلف افتادم و یکی از همکاران که می‌گفت ما هرکاری می‌کنیم انگار بدهکار خواهیم بود. مثل داروخانه‌ای که نفت نداشت و بعد از ترسش آورد!! بنویسی بدهکاری - ننویسی بدهکاری!!

تو این فکرها بودم که ماشین رسید و سوار شدم. گفتم خدا را شکر تو این وضعیت کرونا و شرایط جهانی هنوز زنده‌ایم و فعلاً می‌توانیم با کمک بقیه‌ی همکاران چراغ این تشکیلات را با همه‌ی گرفتاری‌ها روشن نگه‌داریم! بعدش هم حتماً خدا بزرگ است. ■